

Classification of Intentional and unintentional murder Based on the psychological element

Mohamadreza Siahpour¹, Abdollah Bahmanpouri^{*2}

1. PhD student, in criminal Law and criminology, Faculty of Humanities, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

2. Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Abstract

In the previous criminal laws, only the behavior and the amount of damage was considered, and the element called fault and its amount was not considered. This way of thinking gradually changed, and an element called the mental element was added to the elements of crimes. This change in approach and Paying attention to the psychological element, although it led to the division of crimes into intentional and unintentional and the separation of responsible persons from non-responsible persons, but it has always been accompanied by a logical problem, which is that there is no difference between the degree of intentionality and the degree of unintentionality, that is, according to the mental element, the action It is committed either intentionally or unintentionally, while the severity and degree of intentionality or unintentionality by different persons is not the same and to the same degree. The purpose of writing this article is to express different classifications for intentional and unintentional, which has been implemented by modeling fuzzy logic in intentional, pseudo-intentional and pure error murders. According to Article 289 of the Islamic Penal Code of 2012, crimes are divided into intentional, pseudo-intentional, and pure error based on the mental element, and the only owner for punishment is to determine whether it is intentional or unintentional and how much is intentional or pseudo-intentional or error. It is not taken into account that the Aristotelian logic is 0 or 1. In contrast to Aristotelian logic, there is fuzzy logic, according to this logic, the amount of blame is considered based on 0 to 1, which was used as research findings in all kinds of crimes. The current article was written with the inspiration of fuzzy logic, which considered propositions between 0 and 1, and unlike the old mathematical logic, which did not consider any number between 0 and 1, and within the scope of grading the psychological element in crimes, it comes to the conclusion that The psychological element in all types of crimes can have different propositions, and the phasing between them has an effect on the level of blameworthiness and is punished depending on the degree and phase in which it is located.

Keywords: psychological element, crimes, intentional, unintentional, phasing, fuzzy logic.



Article Type:

Original Research

Pages: 87-116

Received: 2022 June 28

Revised: 2022 July 2

Accepted: 2022 October 10



©This is an open access article under the CC BY licens.

*. Corresponding Author: bahmanpouri10@gmail.com

درجه بندی قتل های عمدی، شبه عمدی و خطای محض بر مبنای عنصر روانی

محمدرضا سیاهپور^۱، عبدالله بهمن پوری^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲. عضو هیأت علمی و دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

چکیده

در قوانین کیفری سابق تنها به رفتار و میزان صدمه‌ی وارده توجه می‌شد و عنصری تحت عنوان تقصیر و میزان آن مورد توجه نبود رفته رفته این طرز تفکر تغییر یافت و عنصری تحت عنوان عنصر ذهنی به عناصر تشکیل دهنده جرایم اضافه گردید این تغییر رویکرد و توجه به عنصر روانی هر چند موجبات تقسیم‌بندی جرایم به عمد و غیرعمد و تفکیک اشخاص دارای مسئولیت از غیر آن‌ها گردید اما همیشه با یک ایراد منطقی همراه بوده است و آن اینکه بین میزان عمد و میزان غیرعمد تفاوتی وجود ندارد یعنی مطابق عنصر ذهنی، عمل ارتكابی یا عمد است یا غیر عمد، در حالی که شدت و میزان عمد یا غیرعمد بودن توسط اشخاص مختلف یکسان و به یک درجه نیست. هدف از نگارش مقاله حاضر بیان درجه‌بندی‌های مختلفی برای عمد و غیرعمد است که با الگوبرداری از منطق فازی در قتل‌های عمد، شبه عمد و خطای محض پیاده شده است. مطابق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جنایات بر اساس عنصر ذهنی به عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم بندی شده است و تنها ملاک برای مجازات، تشخیص عمدی یا غیرعمدی بودن است و اینکه چه مقدار عمدی یا چه مقدار شبه عمدی یا خطایی است مورد توجه قرار نمی‌گیرد که گویای منطق ارسطویی ۰ یا ۱ است. در مقابل منطق ارسطویی، منطق فازی قرار دارد که مطابق این منطق، میزان سرزنش بر مبنای ۰ تا ۱ مورد توجه قرار می‌گیرد که به عنوان یافته‌های تحقیق در انواع جنایات بکار گرفته شد. مقاله حاضر با الهام از منطق فازی که گزاره‌هایی را بین ۰ و ۱ قائل بوده و بر خلاف منطق ریاضی قدیم که هیچ عددی را بین ۰ و ۱ قائل نبوده به نگارش درآمده و در محدوده درجه‌بندی عنصر روانی در جنایات به این نتیجه می‌رسد که عنصر روانی در انواع جنایات می‌تواند دارای گزاره‌های مختلفی باشد و فازبندی بین آنها بر میزان قابلیت سرزنش تاثیر داشته و بسته به درجه و فازی که در آن قرار دارد مورد مجازات واقع می‌شود.

واژگان کلیدی: عنصر روانی، جنایات، عمد، غیر عمد، فازبندی، منطق فازی.



انجمن علمی نشرهای حقوقی ایران

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۱۶-۸۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

با توجه به انتقاداتی که بر منطق مطلق گرا (کلاسیک؛ ارسطویی) در علم حقوق مطرح شده، منطق درجه‌بندی که امروزه به منطق فازی (صوری) شهرت یافته به‌عنوان جایگزینی مناسب برای تبیین و تحلیل گزاره‌های حقوقی است چرا که اغلب گزاره‌ها در حقوق، کیفی و نسبی هستند؛ به همین دلیل منطق فازی می‌تواند ایرادات وارده بر منطق کلاسیک یا مطلق‌گرا را رفع نماید. «از جمله انتقادهایی که بر نگرش مطلق‌گرایی در مباحث حقوق وارد کرده‌اند، آن است که این نگرش بین اشیا و نام‌ها خلط کرده است؛ یعنی هر نامی را دارای ذاتی می‌کند و از آن پس، هر کس واژگان را دگرگون کند، واقعیت را دگرگون کرده است. به‌عبارت دیگر، در این نگرش، معنا تابع لفظ است نه واقعیت. از این رو، عالم حقوق به این نتیجه رسید که چنین دیدگاهی نمی‌تواند خود را با تحولات جامعه سازگار کند. زیرا قاضی ناچار است واقعیت را متناسب با قواعد خودش تحریف کند تا بتواند جامعه مفاهیم خود را به تن آن کند و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن از دست دادن ارتباط با نیازهای واقعی جامعه و دور شدن از آن است» (صفری و صابری، ۱۳۹۸: ۱۱۲-۱۱۱). با توجه به انتقادات وارده و سایر ایراداتی که وجود دارد؛ امروزه کاملاً نیاز به حضور منطق فازی در قلمروی حقوق ملموس است؛ زیرا حقوق که بخش اعظم آن در مجموعه قوانین متبلور است، با واژگانی سروکار دارد که مطلق نبوده و دارای ابهام و عدم قطعیت هستند. منطق فازی برای حل یک مشکل قدیمی قابل طرح است: یک قاضی باید در موقعیت‌هایی که اغلب نمی‌توانند جز با واژگان غیرقطعی توصیف شوند، تصمیمی مبنی بر یک ارزش عددی بگیرد؛ مانند تعیین خسارت وارد شده. از جمله شناسایی درجات شکل‌گیری عنصر مادی از قصد تا اجرا و همچنین عنصر روانی و مراتب مسئولیت کیفری که در کیفرها به‌خصوص تعزیرات با توجه به درجه‌بندی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبین و مؤید این امر می‌باشد (ابوذری، ۱۳۹۸: ۹-۸). مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که آیا در تمامی صوری که قانون‌گذار نظر بر قتل عمد دارد شدت جرم ارتكابی به یک اندازه بوده که قانون‌گذار یک مجازات معین برای آن تعیین نموده است و همچنین آیا تمامی قتل‌های شبه عمد و خطایی از نظر شدت و قبح ارتكاب به یک میزان بوده‌اند که قانون‌گذار برای هر یک از آنها نیز مجازات ثابت تعیین نموده است و مرتکبین هر یک از این جنایات را بدون

در نظر گرفتن شدت آن جنایت نسبت به جنایت هم اسم دیگر آن یکسان مجازات می‌کند؟ پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با هدف ارائه درجه‌بندی از انواع قتل‌ها بر مبنای گزاره‌های متعدد در عنصر روانی با الگوبرداری از منطق فازی در راستای پاسخ به مسائل ذکر شده و برخی مسائل دیگر است.

۱. تبیین منطق فازی

معروف است که در فلسفه ارسطویی که در مقابل فلسفه شرق، قرار دارد، مفاهیم و نتایج حاصله از استدلالات منطقی، از دو حالت درست یا نادرست، آری یا خیر، سیاه و سفید، خارج نیست (استراترن، ۱۳۷۹: ۱۵). در این منطق، حالت میانه‌ای وجود ندارد. به نظر ارسطو نمی‌توان حالتی را یافت که همزمان شخص تا حدودی راستگو و کمی هم دروغگو باشد. همینطور نمی‌توان شخصی را یافت که همزمان کمی جوان و تا اندازه‌ای هم پیر باشد. در این منطق کاملاً مرزها مشخص و تعریف شده هستند. این منطق که مورد استفاده ریاضی قدیم نیز قرار می‌گرفته، دارای یک نگاه صفر و یک، نسبت به ارزش‌ها و مفاهیم است. در این منطق قدیمی گزاره‌ها مطلقند و هرگز نسبی نگریسته نمی‌شوند. هر چند این تفکر، برای مواردی که مفهومی فقط دو ارزشی دارند، می‌تواند ابزار مناسبی برای بیان مفاهیم مختلف باشد، اما هرگز برای رفع نیازهای بشر امروزی پاسخگوی خوبی، نمی‌تواند تلقی گردد. در مقابل منطق دو ارزشی، منطق سه ارزشی نیز در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مورد توجه قرار گرفته که برای تمامی حالات منطق دو ارزشی، ارزش میانه‌ای نیز بیان می‌کند. در ادامه علی‌رغم تلاش‌هایی که توسط برخی صورت گرفته بود در سال ۱۹۶۵ میلادی برای اولین بار منطق فازی توسط پروفیسور لطفی‌زاده، استاد ایرانی تبار دانشگاه برکلی در مقاله‌ای تحت عنوان «مجموعه‌های فازی» مطرح شد. طبق این منطق گزاره صفر و یک، سیاه و سفید، درست یا نادرست در منطق کلاسیک باید با تعبیر جدیدی تفسیر و به صفر تا یک، سیاه تا سفید، درست تا نادرست تفسیر گردد. (نبی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۴۶)

فازبندی بر مبنای منطق فازی هر چند از مباحث جدید حقوق کیفری است اما بی‌ارتباط با برخی از اصول شناخته شده در نظام کیفری نیست. از جمله این اصول می‌توان به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تساوی مجازات‌ها، اصل تناسب بین

جرم و مجازات و بالاخره اصل فردی کردن مجازات‌ها اشاره نمود که در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا به‌ویژه در نظام‌های حقوقی نوشته یا رومی - ژرمنی از اصول پذیرفته شده محسوب می‌گردند. در اصل تساوی مجازات‌ها، مجرمینی که در شرایط یکسان مرتکب جرمی می‌شوند باید به‌طور مساوی مورد مواخذه قرار گیرند لذا اصل تساوی در استحقاق کیفری می‌تواند منشأ آثاری برای درجه‌بندی کردن باشد. در اصل قانونی بودن که بکاریا آن را وارد حقوق کیفری نموده است نیز قانون‌گذار مطابق قانونی بودن جرم و مجازات اقدام به درجه‌بندی مجازات‌ها با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال ویژه هر فرد اقدام به تعیین مجازات متناسب نموده است که حکایت از اعتقاد قانون‌گذار به برخورد بر مبنای این اصل داشته و با در نظر گرفتن مجازات‌های متنوع بسته به شرایط اقدام به درجه‌بندی در حالات مختلف نموده است. همچنین در اصل تناسب جرم و مجازات که از دیگر اصول شناخته شده در حقوق کیفری محسوب می‌شود بسته به مورد اشخاصی که مرتکب جرم می‌شوند باید بر اساس شدت و میزان خطرناکی جرم ارتكابی مواخذه (مجازات) شوند و این شدت و خطرناکی حکایت از درجه‌بندی دارد که مدنظر ما می‌باشد. بالاخره اصل فردی کردن مجازات‌ها که در جهت انتقادات وارده بر اصل تساوی مجازات‌ها توسط برخی مورد توجه قرار گرفته بر این مهم تکیه دارد که متناسب با ویژگی‌های فردی و وضعیت و موقعیت حاکم بر ارتكاب جرم باید مجازات متناسب انتخاب گردد لذا اصل فردی کردن نیز دارای آثاری است که منجر به درجه‌بندی می‌شود.

در ادامه مطابق با این سیستم و با مدنظر قرار دادن عمد تا غیر عمد به جای عمد یا غیر عمد به تبیین درجه‌بندی بر اساس عنصر روانی در جرم قتل می‌پردازیم تا از نظام دو ارزشی فاصله گرفته و گزاره‌های مختلفی بین این دو ارزش قرار دهیم مثلاً در قتل عمدی بین قصاص تا دیه و حبس گزاره‌هایی در نظر بگیریم که متناسب با جرم ارتكابی باشد و در شرایط یکسان بسته به شدت جرم ارتكابی و اوضاع و احوال پیرامون آن گزاره‌ی خاص آن به کارگیری شود.

۲. درجه‌بندی قتل بر مبنای عنصر روانی

قبل از پرداختن به فازبندی بر مبنای سیستم فازی لازم است ابتدا به اختصار به

تقسیم‌بندی معمول قتل در حقوق ایران بپردازیم. همانگونه که بیان شد؛ در ایران، معیار تقسیم قتل به عمد و شبه‌عمد و خطای محض و همچنین قتل‌های در حکم این‌ها مانند تمامی جرایم دیگر عنصر ذهنی است. بر مبنای این عنصر است که قانون‌گذار اقدام به تفکیک جرایم نموده و از بدور قانون‌گذاری تا به حال همین رویه را ادامه داده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز قانون‌گذار بر طبق این عنصر اقدام به تفکیک جنایات در مواد ۲۹۰ تا ۲۹۲ نموده است:

مطابق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ مجازات تعیین شده برای انواع جنایات

به قرار زیر است:

۱. قتل عمدی: حکم اولی قصاص است. در صورت عدم امکان قصاص به هر دلیل از جمله گذشت شاکی، با مطالبه اولیای دم، حکم پرداخت دیه و حبس مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا. بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود. (قصاص یا اعمال ماده ۶۱۲ که همان منطق ریاضی قدیم که معتقد به ۰ یا ۱ بود)

۲. قتل شبه‌عمدی: دیه و حبس تعزیری در موارد مقرر

۳. قتل خطایی: دیه در صورت مطالبه اولیای دم و پرداخت آن توسط عاقله به جز در مورد قتل ناشی از رانندگی که حکم قانونی دیه در صورت مطالبه اولیای دم و مجازات حبس مقرر در ماده ۷۱۴ ق.م.ا. بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.

مطابق آنچه در مورد مجازات قتل‌های مختلف بیان شد قتل عمدی، شبه‌عمدی و خطایی در هر حالتی دارای مجازات ثابت تعیین شده توسط قانون‌گذار است و فرقی بین حالت‌های مختلف قتل عمدی، شبه‌عمدی، خطایی و ناشی از رانندگی وجود ندارد که حکایت از نظام دو ارزشی یا همان منطق ارسطویی دارد.

عدالت ایجاب می‌کند با الگو برداری از نظام چند ارزشی مدنظر منطق فازی؛

بین انواع مختلف جنایت در حالات عمد، شبه‌عمد و خطا؛ قایل به تفکیک شویم و بسته به اوضاع و احوال حاکم بر موضوع و مرتکب جرم مجازات‌های متنوعی برای آن در نظر بگیریم. فرض کنید شخصی با سبق تصمیم، تهیه آلات و ادوات قتل نقشه قتل را عملی می‌کند و فردی بدون تصمیم قبلی و بدون تهیه هیچ وسیله‌ای تصادفاً و در یک منازعه اقدام به زدن مشت‌های به قسمت حساس مجنی‌علیه نموده و موجبات قتل وی را فراهم می‌کند. از نظر قانون‌گذار هیچ تفاوتی در مجازات این دو وجود ندارد و مجازات

تعیین شده برای آن ثابت است و تنها شرط احراز عمدی بودن قتل است در حالی که منطبق چنین حکمی را نمی‌تواند بپذیرد و برای هر دو مجازات یکسانی در نظر بگیرد و به‌التبع برخوردی که با فرد اخیر می‌کنید از نظر شدت پایین‌تر از فردی خواهد بود که با نقشه قبلی تصمیم خود را عملی نموده است. مثال‌های بسیاری زیادی از همین موارد که مخالف منطبق و موافق نظر مقنن که معتقد به نظام دو ارزشی است می‌توان برشمرد چه برای قتل عمدی و چه برای قتل‌های دیگر از جمله قتل ناشی از رانندگی. بنابراین مطابق منطبق فازی می‌توان درجه‌بندی‌های مختلفی از قتل‌ها را ذکر نمود تا گزاره‌های مختلفی مورد توجه قرار گیرد و در مرحله اجرا توسط مقام قضایی عملی گردد. در ادامه به برخی از گزاره‌ها در انواع قتل‌ها می‌پردازیم.

۳. فازبندی قتل عمدی بر اساس عنصر ذهنی

در همه نظام‌های حقوقی شدیدترین و منفورترین جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، قتل عمد است که سنگین‌ترین مجازات نیز برای این جرم پیش‌بینی شده است. مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۱۱ بدون تعریف ارائه‌ی تعریفی از قتل عمدی صرفاً به ذکر مصادیق قتل عمدی پرداخته است؛ اما حقوقدانان تعاریف مختلفی از قتل عمد ارائه نموده‌اند. برخی معتقدند: «قتل، کشتن انسان است به‌وسیله‌ی اسلحه‌ی سرد یا گرم و غیره، اعم از اینکه مستقیم باشد یا غیرمستقیم» (حائری شاه‌باغ ۱۳۸۹: ۳۲). برخی دیگر در مورد قتل چنین می‌نویسند: «قتل عمدی عبارت است از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان، به‌نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود» (گلدوزیان ۱۳۹۸: ۲۲). برخی هم سلب عمدی حیات شخصی توسط دیگری را قتل عمد دانسته‌اند (ولیدی و پوربافرانی ۱۳۹۶: ۹). بالاخره به اعتقاد برخی دیگر: «هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون‌الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود» (الهی‌منش و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰).

با عنایت به تعاریف فوق، و مصادیقی که از قتل عمد در قانون مجازات اسلامی و آنچه در باب قصاص در متون فقهی ذکر شده، می‌توان قتل عمدی را سلب عمدی حیات از شخص محقون‌الدم از روی قصد یا ارتکاب فعل نوعاً کشنده یا ارتکاب فعل با

علم به وضعیت مقتول تعریف نمود. چرا که در قانون مجازات اسلامی با عنایت به ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲؛ سه ضابطه کلی در ارتباط با عمدی بودن جنایات ذکر شده، با این توضیح که ضابطه چهارم به صورت کلی می‌تواند داخل در ضابطه اول و دوم قرار بگیرد. در بند الف ماده اخیر، ضابطه قصد در تعریف جنایات عمدی مورد توجه قرار گرفته، در بند ب ضابطه فعل کشنده بدون نیاز به قصد جنایت در تبیین جنایات عمدی ذکر شده و بالاخره در بند ج، وضعیت بزه‌دیده بدون نیاز به اثبات قصد و ارتکاب فعل کشنده مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین در تعریف قتل عمدی صرفاً نمی‌توان به سلب عمدی حیات از شخص محقون‌الدم بسنده نموده چرا که در این صورت تنها به قصد مرتکب توجه شده در حالی که در بندهای ب و ج ضوابط دیگری نیز باید مورد توجه قرار بگیرد تا عمل ارتكابی قتل عمدی محسوب گردد.

همان‌گونه بیان گردیده؛ «رکن معنوی یکی از پایه‌های اساسی در جرایم عمدی، به نیت باطنی و خواست مجرمانه‌ی مرتکب تعبیر شده است، به‌نحوی که طی آن اراده‌ی جانی متوجه انجام فعل ممنوع و تحقق نتیجه‌ای است که از طرف قانون‌گذار جزایی، جرم قلمداد شده است» (صادقی ۱۳۸۷: ۱۰۵). بنابراین در مورد عنصر ذهنی قتل عمدی نیز باید بیان داشت که، دارای اجزای مختلفی از قبیل سوءنیت عام (عمد در رفتار یا قصد فعل) و سوءنیت خاص (عمد در نتیجه یا قصد نتیجه) است. «در جرایم عمدی از جمله قتل عمدی عنصر معنوی فاعل، شامل علم یا آگاهی، اراده‌ی ارتکاب و اراده‌ی نتیجه یا قصد مجرمانه است» (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۴۸). با عنایت به اینکه؛ پرداختن به اجزاء مختلف عنصر ذهنی (اراده، علم یا آگاهی و قصد) در هر یک از جنایات خارج از حوصله مقاله حاضر می‌باشد به طور خلاصه می‌توان گفت: عناصر و ارکان «عنصر ذهنی قتل عمد» شامل موارد ذیل است:

۱. اراده ارتکاب که لازمه وقوع و تحقیق هر جرمی است،
 ۲. قصد فعل بر شخص مجنی‌علیه (سوءنیت عام)،
 ۳. داشتن قصد نتیجه یا کشتن یا پیش‌بینی چنین نتیجه‌ای (سوءنیت عام).
- مطابق ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲؛ قتل در چهار حالت عمدی تلقی شده است و برای هر چهار حالت مجازات قصاص در نظر گرفته شده است مگر اینکه شرایط قصاص فراهم نباشد که در این صورت مطابق ماده ۶۱۲ ق.م.ا. بخش تعزیرات با آن برخورد

خواهد شد و این امری ثابت و معین است که مطابق آنچه بیان شد حکایت از نظام دو ارزشی قصاص یا اعمال ماده ۶۱۲ دارد.

در ادامه مطابق نظام چندارزشی که منطق فازی مدعی آن است در صدد بیان گزاره‌های مختلف برای قتل عمدی هستیم که متناسب با شدت جرم ارتكابی و سایر اوضاع و احوال گزاره متناسب با آن انتخاب می‌شود تا هم به عدالت نزدیک باشد و هم منطق و عقل سلیم انسان آن را به راحتی بپذیرد.

۴. تحلیل موضوع در فقه اسلام

فقه اسلام و نگاه ضابطه ساز فقیهان اسلام به خوبی به ابعاد مختلف موضوع قتل و اقسام قتل و ملاک‌های بازشناسی اقسام قتل پرداخته است. در خصوص درجه بندی اقسام قتل هر چند نص صریحی در فقه اسلام و بیان فقهی یافت نمی‌شود اما از لابلای متون فقهی می‌توان به موبداتی برای درجه بندی قتل یافت. فقهای عظام در بحث قصاص اقدام به بیان مصادیق مختلف قتل نموده‌اند و ملاک تنويع اقسام قتل نیز عنصر روانی و قتل قرار داده‌اند مثلاً آیت الله خوئی بیان می‌دارد: قتل عمد محقق می‌شود به اینکه انسان عاقل و بالغ قصد قتل داشته باشد هر چند فعل به کار گرفته شده غالباً کشنده نباشد. سپس عدول نموده و بیان می‌دارند: اظهر این است که قتل عمد محقق می‌شود در جایی که فعل انجام شده از روی عمد و قصد غالباً کشنده باشد هر چند که قاتل قصد ابتدایی برای کشتن آن فرد را نداشته باشد. (خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۱۷۵) ایشان در ادامه مصادیق متعددی را برای اقسام قتل بیان می‌کنند که مورد اختلاف نظر فقها است و برخی مصادیق از دید ایشان عمد یا غیر عمد است در حالیکه فقیه دیگری نظر دیگری دارد. شهید اول و شهید ثانی و دیگر فقها نیز به همین منوال عمل نموده‌اند. (شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۱۰، ص ۱۱) صاحب جواهر در پاسخ به کسانی که قتل با وسیله به ندرت کشنده را عمد می‌دانند با تکیه بر عنصر روانی و قصد می‌گوید: عمد نداشتن چنین قتلی موافق احتیاط است چون وقتی وسیله نوعاً کشنده نیست، قصد قتل با وسیله‌ای که نوعاً کشنده نیست کالعدم است. بلکه مانند قصد بدون زدن استو می‌توانیم روایاتی را که این صورت را عمد گرفته منظورشان قتل شبه عمد در برابر خطای محض است. (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۱۳ و ۱۴)

ممکن است سوال شود که اگر برای قتل با توجه به قصد دامنه تعریف کنیم حق اولیای دم در قصاص تضييع شود، می‌توان با استدلال صاحب جواهر پاسخ داد: ایشان به جمع میان روایات تاکید داشته و بیان می‌دارد: لکن مخفی نماند اگر ادله این قتل را (یعنی قتلی که با وسیله ی به ندرت کشنده باشد) قتل عمد می‌دانند رعایت احتیاط لازم نخواهد بود و شاید اگر آن را قتل شبه عمد بدانیم حق اولیای دم در قصاص قاتل از بین برود. صاحب جواهر این استدلال را بدون حاصل دانسته و جمع میان روایات را ترجیح می‌دهد. به این صورت منظور از عمد در چنین حالتی (کشتن با وسیله به ندرت کشنده) را به قرینه مقابله شبه عمد در برابر خطای محض می‌داند. (نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۱۳ و ۱۴)

همین اختلاف نظر در مصادیق فقهی می‌تواند موید این مطلب باشد که برای جمع میان دیدگاه‌ها مطابق قاعده ی اصولی الجمع مهمما امکن اولی (علامه مظفر، اصول فقه، باب تعادل و تراجیح) من الطرح می‌توان برای اقسام قتل دامنه و درجه بندی ارایه نمود آن هم در چارچوب کتاب و سنت و با محوریت دیدگاه‌های متنوع و ارزشمند فقهی.

۵. توصیف قتل عمدی و مجازات آن

در همه نظام‌های حقوقی شدیدترین و منفورترین جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، قتل عمد است که سنگین‌ترین مجازات نیز برای این جنایت پیش‌بینی شده است. در حقوق اسلام، قتل نفس از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود، به طوری که در آیه ی ۳۲ سوره ی مائده در قرآن کریم، کشتن انسان بی گناه معادل کشتن تمام انسان‌ها تلقی شده است. از این رو در منابع فقهی سنگین‌ترین مجازات نیز برای مرتکبان این دسته جرایم تعیین شده و آن هم قصاص است. مجازات قصاص در قوانین کیفری ایران نیز برای قتل عمدی پیش‌بینی شده است.

اکثر فقهاء قتل عمد موجب قصاص نفس را تعریف کرده‌اند؛ در این بین تعریفی که محقق حلی ارائه داده، توسط سایر فقها از جمله شهید ثانی و امام خمینی (ره) با اندک تغییراتی عیناً تکرار شده است. محقق حلی در مورد قتل موجب قصاص چنین گفته‌اند: «و هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً و عدواناً». یعنی؛ خارج کردن

جان محترم و برابر، از تن، عمداً و به ناحق» (به نقل از خویی، ۱۴۰۷: ۵۳). در این تعریف، منظور از ازهاق نفس، خارج کردن نفس است، منظور از معصومه این است که محقون‌الدم بوده و تلف کردن آن جایز نبوده است. منظور از مکافئه، مساوی بودن مقتول و قاتل، در اسلام، آزادی و غیره است. عدوان نیز به معنی از روی دشمنی و به ناحق بوده و بالاخره عمد به معنای داشتن قصد کشتن می‌باشد.

در حقوق کیفری ایران بدون ارائه تعریفی از قتل عمدی، مصادیق آن بیان شده است. قانونگذار کیفری ایران پیش از انقلاب در سال ۱۳۰۴ تعریفی از قتل عمد، ارائه نداده بود. ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مقرر می‌داشت، «مجازات مرتکب قتل عمد، اعدام است، مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد». پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز قانون مجازات اسلامی مصوب سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ بدون ارائه تعریفی از قتل عمد، فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده است. این رویه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز تکرار شد با این تفاوت که به مصادیق قتل عمدی، مصداق دیگری نیز افزوده شده است.

از منظر اصطلاحی؛ تعاریف مختلفی از قتل عمدی بیان شده است در یکی از این تعاریف که به نظر تعریف جامع و مانعی به نظر می‌رسد چنین بیان شده است: «هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون‌الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود» (الهی‌منش و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰). در مورد عنصر ذهنی قتل عمدی نیز باید بیان داشت که، دارای اجزای مختلفی از قبیل سوءنیت عام (عمد در رفتار یا قصد فعل) و سوءنیت خاص (عمد در نتیجه یا قصد نتیجه) است. با عنایت به اینکه؛ پرداختن به اجزاء مختلف عنصر ذهنی (اراده، علم یا آگاهی و قصد) در هر یک از جنایات خارج از حوصله مقاله حاضر می‌باشد به طور خلاصه می‌توان گفت: عناصر و ارکان «عنصر ذهنی قتل عمد» شامل موارد ذیل است:

۱. اراده ارتکاب که لازمه وقوع و تحقیق هر جرمی است،
 ۲. قصد فعل بر شخص مجنی‌علیه (سوءنیت عام)،
 ۳. داشتن قصد نتیجه یا کشتن یا پیش‌بینی چنین نتیجه‌ای (سوءنیت عام).
- مطابق ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲؛ قتل در چهار حالت عمدی تلقی شده است و برای هر چهار حالت مجازات قصاص در نظر گرفته شده است مگر اینکه شرایط قصاص

فراهم نباشد که در این صورت مطابق ماده ۶۱۲ ق.م.ا بخش تعزیرات با آن برخورد خواهد شد و این امری ثابت و معین است که مطابق آنچه بیان شد حکایت از نظام دو ارزشی قصاص یا اعمال ماده ۶۱۲ دارد. مبنای پیش‌بینی قصاص در فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران، آیه ۱۷۹ سوره بقره است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی «ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر (از قتل یکدیگر) بپرهیزید». بر همین اساس در متون فقهی و حقوق کیفری ایران، مجازات اصلی جنایات عمدی، قصاص بیان شده است، هر چند عفو جانی از سوی صاحبان حق نیز توصیه شده است.

در منابع اسلامی، مهم‌ترین کارکرد قانون «قصاص»، حفظ حیات انسان‌ها و محفوظ ماندن خون آن‌ها معرفی شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (سوره بقره: آیه ۱۷۸). (برای شما در قصاص حیات است، ای صاحبان عقل و اندیشه). اکثر مفسرین در تفسیر این آیه به مسأله حفظ حیات انسانی در اثر تشریع و اجرای این حکم اشاره کرده‌اند و هدف و فلسفه اصلی «قصاص» را همین امر می‌دانند. این هدف در دو قسمت قابل بررسی است:

الف) حیات ناشی از اجرای «قصاص»: به طور قطع، بخشی از فلسفه «قصاص» در اثر اجرای این حکم در جامعه پدیدار خواهد شد. اجرای «قصاص» نسبت به شخص قاتل گرچه موجب سلب حیات دنیوی او خواهد شد، اما تنها راه رهایی از عذاب اخروی تسلیم شدن در برابر حق مشروع اولیای دم است تا اگر بخواهند او را عفو کنند و اگر بخواهد او را «قصاص» نمایند. البته اجرای «قصاص» نسبت به قاتل نیز می‌تواند سبب حیات مطلوب و پسندیده در آخرت شود و او را از عذاب دردناک آخرت رهایی دهد. همچنین اجرای «قصاص» موجب حفظ حیات انسان‌های دیگر خواهد شد. (ب) حیات ناشی از تشریع قصاص: مهم‌ترین تأثیر یک قانون جزایی، بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جرم است و بهترین قانون در این زمینه، قانونی است که بتواند ارتکاب جرم را به حدّ اقل ممکن برساند؛ به‌ویژه اگر جرم سنگینی مانند قتل نفس باشد که خسران جبران ناپذیری را برای جامعه به خصوص خانواده مقتول به همراه دارد. تشریع «قصاص»، اگر تنها راه برای رساندن حدّ اقل جرم قتل و سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی نیست، قطعاً بهترین و حکیمانه‌ترین راه برای این منظور است. اگر بتوان کسی را از قصد کشتن

دیگری منصرف نمود، اطمینان بخش‌ترین راه آن تهدید نمودن او به مقابله به مثل است، وگرنه هر مجازات دیگری ممکن است برای او قابل قبول باشد و او را از قصد خود منصرف نکند. بنابراین در تشریح حق قصاص، حیاتی گسترده‌تر از آنچه در اجرای آن وجود دارد نهفته است، و این خود نشان دهنده این واقعیت است که فلسفه قصاص لزوماً در اجرای آن نیست، بلکه خود قانون و وجود حق «قصاص» در جامعه می‌تواند اثر بازدارندگی خود را داشته باشد. از امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» نقل شده که فرمود: «برای شما ای امت محمد (صلی الله علیه وآله) در قصاص حیات و زندگانی نهفته است، از قتل خودداری خواهد کرد و این موجب استمرار حیات است، هم برای کسی که اراده قتل را داشت، و هم برای کسی که قصد کشتن او را داشت. و نیز موجب حیات است برای غیر آن‌ها از مردم، چون وقتی بدانند که قصاص امکان پذیر است از ترس آن جرأت بر قتل نمی‌کنند. ای صاحبان عقل، شاید از قتل بپرهیزید» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۹).

۱. قتل عمد درجه یک: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشد که با تصمیم

قبل و با قصد مستقیم مرتکب قتل می‌شوند که بدیهی‌ترین و مسلم‌ترین نوع قتل است. اگر رفتار نوعاً کشنده مطلق (رفتار نوعاً کشنده برای مواردی است که مرتکب قصد مستقیم یا سبق تصمیم نداشته است) یا نسبی باشد، مرتکب قتل عمد درجه دو می‌شود (در حالت بعدی توضیح داده می‌شود). مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ قصاص است که اگر به هر نحوی اجرا نشد باید تبدیل به حبس درجه یک و دیه در صورت تقاضای اولیای دم گردد. در نظام تقنینی ایران «سبق تصمیم» در نوع قتل و تشدید مجازات بی‌تاثیر بوده و عناوین مجرمانه «قتل توام با سبق تصمیم» و «قتل بدون سبق تصمیم» پیش‌بینی نشده است.^۱ اما باید در درجه بندی قتل عمدی ملاک توجه قرار گیرد. این نوع قتل از این نظر باید درجه یک که شخص

۱. در حقوق کشورهای مصر و آمریکا «سبق تصمیم» بعنوان مهمترین معیار تفکیک انواع قتل برحسب عنصر روانی محسوب می‌شود، و عناوین مجرمانه «قتل توام با سبق تصمیم» و «قتل بدون سبق تصمیم» پیش‌بینی شده، به نحوی که مجازات قتل توام با سبق تصمیم، شدیدتر از سایر انواع قتل است. ضمناً در حقوق آمریکا هریک از قتل‌های مذکور نیز دارای درجات مختلف و مجازات‌های متفاوتی بوده و «قتل بدون سبق تصمیم» به «قتل بدون سبق تصمیم ارادی» و «قتل ناشی از تقصیر جزایی» تقسیم شده است. (برای مطالعه بیشتر بنگرید: خداکرمی، نبی، بررسی عنصر روانی قتل در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن رد حقوق آمریکا و مصر، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷)

یا اشخاصی با تصمیم‌گیری قبلی و ریختن برنامه و در ادامه تهیه آلات و ادوات قصد خود را عملی می‌کنند. لذا چون این نوع قتل‌ها نه از روی اتفاق و هیجان بلکه از روی کینه و انتقال و اتفاق می‌افتد لازم است شدیدترین ضمانت اجرا نیز برای آن در نظر گرفته شود که به نظر با عنایت به قانون مجازات اسلامی و رویه حاکم در طی این چند سال قانون‌گذاری که مجازات قصاص را برای قتل عمد در همه حالات در نظر گرفته این حکم مختص به این موارد باشد تا از دیگر مواردی که از روی اتفاق یا در اثر نزاع و بدون تصمیم قبلی قتل می‌دهد مجزا شوند.

۲. قتل عمد درجه دو: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشد که بدون تصمیم قبلی ولی با رفتار نوعا کشنده مطلق یا نسبی مرتکب قتل می‌شوند. مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ حبس تعزیری درجه یک و پرداخت دیه در صورت تقاضای اولیای دم است. ممکن است سوال پیش آید اگر مرتکب بدون تصمیم قبلی اما در لحظه ی قتل با قصد مستقیم مرتکب قتل شود، کدام وضعیت حاکم است؟ وضعیت اول یا دوم؟ با عنایت به قواعد فقهی و حقوقی به نظر می‌رسد چون قصد مستقیم وجود داشته است در صورتی که توسط دادگاه چنین قصد مستقیمی احراز شود قتل عمد درجه اول خواهد بود. از آنجا که مباحث قصاص مبتنی بر فقه انور اسلام است در لابلای متون فقهی میتوان مویداتی برای این نظریه ارایه داد. در بخش تحلیل فقهی به این مطلب خواهیم پرداخت. این نوع قتل از قتل درجه یک هر چند به نظر پایین‌تر است اما چون رفتار نوعا کشنده بوده و مرتکب به نوعا کشنده بودن رفتار آگاه بوده یا هر شخص متعارفی بکاربردن چنین رفتار را منتج به نتیجه‌ای نظیر قتل می‌داند لازم است با شدت مورد برخورد قرار بگیرد تا استفاده از وسایل نوعا کشنده یا رفتارهای نوعا کشنده به حداقل برسد اما از این رو که بدون تصمیم قبلی برای قتل و بدون برنامه ریزی برای چنین کاری مورد استفاده قرار گرفته باید از قتل درجه یک تفکیک گردد. از این‌رو به نظر مجازات حبس تعزیری درجه یک بدون امکان تعلیق، تخفیف و ... به همراه دیه در صورت تقاضای اولیای دم می‌تواند بازدارندگی لازم را حتی بدون قصاص داشته باشد.

۳. قتل عمد درجه سه: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشد که با تصمیم قبلی و بدون رفتار نوعا کشنده مطلق یا نسبی، مرتکب قتل می‌شوند (عمد محض). مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ حبس تعزیری درجه یک و پرداخت دیه در صورت تقاضای اولیای دم است. در این نوع قتل بر خلاف قتل درجه دو که در آن رفتار نوعا کشنده بوده و بدون تصمیم قبلی اتفاق افتاده، در این نوع قتل صرفا شخص قصد قتل داشته و بدون تهیه آلات و ادوات و بدون رفتار نوعا کشنده سعی در عملی کردن قصد و تصمیم خود را دارد. ممکن است چنین به نظر آید که اینجا بالاخره فرد قصد مستقیم داشته است و باید قتل عمی درجه یک باشد اما در پاسخ باید گفت صرف قصد به تنهایی تا زمانی که با وسایل و عناوینی که مطابق با قصد باشد همراه نباشد نمی‌تواند محقق عنوان قتل درجه یک باشد، در بحث فقهی تجری همین نگاه حاکم است شخص قصد مجرمانه دارد اما قصد او غیر مصیب با واقع است لذا به نظر فرقی با حالاتی که بدون تصمیم بوده و صرفا رفتار نوعا کشنده را داشته فرقی ندارد از این‌رو مجازات آن به نظر باید مشابه مجازات قتل درجه دو انتخاب گردد.

۴. قتل عمد درجه چهار: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشند که با اشتباه در هویت مرتکب جنایت شده‌اند. به این معنی که شخص به قصد کشتن (الف) تیراندازی می‌نماید و به نظر خود (الف) را به قتل می‌رساند، ولی بعداً معلوم می‌شود که (الف) کشته نشده است، بلکه کسی که به قتل رسیده شخص (ب) می‌باشد. لذا هر چند تمامی ارکان عنصر روانی موجود است اما این موجودیت با اشتباه همراه بوده و منطقی به نظر می‌رسد که در برخورد با آن نسبت به قتل‌های عمد درجه یک تا سه سهل‌گیرانه عمل شود.^۱ تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موضع روشنی در این خصوص توسط قانون‌گذار اتخاذ نشده بود که موجبات اختلاف نظرهای عدیده‌ای را فراهم کرده بود. این اختلاف نظرها با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خاتمه یافت و قانون‌گذار به صراحت در ماده ۲۹۴ در این خصوص تعیین تکلیف نمود. مطابق این ماده: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی

۱. در حقوق بسیاری از کشورها از جمله امریکا اشتباه چه در هویت چه در اصابت (هدف) تأثیری بر تغییر عنوان قتل از عمد به غیر آن ندارد.

محسوب می‌شود.» مجازات پیشنهادی مطابق نظام چند ارزشی در منطق فازی برای این نوع از قتل‌های عمد، حبس تعزیری درجه ۲ و پرداخت دیه در صورت تقاضای اولیا دم می‌باشد.

۵. قتل عمد درجه پنجم: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشد که تحت تاثیر اکراه مرتکب قتل شده‌اند. مشهور فقهای امامیه معتقدند که در حالت اکراه، مکره قصاص می‌شود و مکره به حبس ابد محکوم می‌گردد و حتی فقیه بزرگ «شهید ثانی» بر آن ادعای اجماع می‌کند. استدلال مشهور فقهای امامیه این است که می‌گویند: «ان الاکراه لا یتحقق فی القتل» قانون مجازات اسلامی هم به پیروی از نظر مشهور چنین مقرر داشته است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد.» (ماده ۳۷۵ ق.م.ا ۱۳۹۲) اما این موضع قانون‌گذار مخالف منطق عقلی و فازی است چون در این نوع قتل، برخلاف قتل‌های درجه یک تا سه یکی از ارکان برخورد شدید که تصمیم قبلی یا رفتار نوعا کشنده بوده وجود ندارد و شخص تحت تاثیر اکراه دیگری که قابل تحمل نبوده مرتکب عملی شده است که خود رضا به آن نداشته است. اما چون نباید نفس را در برابر نفس قربانی می‌نمود باید مورد مواخذه قرار گیرد و مجازات طوری انتخاب گردد که با توزیع آن بین اکراه‌کننده و اکراه شونده عدالت برقرار شود. لذا مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ برای اکراه‌کننده: حبس تعزیری درجه دو و پرداخت دیه در صورتی که اکراه شونده مجنون یا صغیر غیر ممیز باشد. در میان فقها، آیت الله خویی در مبنای تکمله المنهاج دیدگاهی جدا از دیدگاه مشهور فقها دارد که می‌تواند مبنای فقهی این دیدگاه باشد. ایشان معتقدند فرد اکراه شده در قتل مخیر است میان کشته شدن خودش یا کشتن ثالث و اگر مرتکب قتل شد باید دیه بپردازد.

در این درجه برای اکراه شونده: حبس تعزیری درجه سه و پرداخت دیه در صورت تقاضای اولیای دم است. و اگر اکراه شونده مجنون یا غیر ممیز بود به مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۸۹ ق.م.ا محکوم گردد.

۶. قتل عمد درجه شش: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشد که مسلوب الاختیار هستند و قصد نتیجه یا پیش‌بینی چنین نتیجه‌ای را نداشتند. مانند کسانی که در حال مستی یا عدم تعادل روانی مرتکب قتل می‌گردند. اساس مسئولیت کیفری در

تمام نظام‌های حقوقی براساس اراده و اختیار می‌باشد و عواملی که باعث سلب اراده از شخص می‌شوند عموماً مسئولیت کیفری را زایل می‌سازند.

مسلوب الاختیار شدن ارادی، اصولاً رافع مسئولیت کیفری نمی‌باشد؛ زیرا فرد از نتایج استعمال موادی که مسلوب الاختیار می‌کنند آگاه است و با شعور لازم به مصرف آن می‌پردازد، و مطابق با قاعده معروف فقهی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» چنین شخصی مقصر شناخته و مسئول عواقب اعمال خود که در حالت مستی انجام می‌دهد می‌باشد. اما بدلیل اینکه با مخدوش شدن اراده عنصر معنوی تکامل لازم را در شخص مسلوب‌الاختیار پیدا نکرده است مجازات چنین شخصی نمی‌تواند هم‌سنگ با مجازات شخصی با اراده‌ای باشد که با تصمیم قبلی و فراهم نمودن مقدمات مرتکب جرم قتل می‌شود لذا عدالت ایجاب می‌کند که مجازات متناسبی انتخاب گردد با این پیش‌فرض که اگر شخص مسلوب‌الاختیار نبود مرتکب چنین جنایتی نمی‌شد مگر اینکه مصرف این مواد با نقشه قبلی و برای ارتکاب جرم باشد که در این صورت طبیعی است که قتل درجه یک خواهد بود. بنابراین، مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ حبس تعزیری درجه سه و پرداخت دیه در صورت تقاضای اولیای دم است.

۷. قتل عمد درجه هفت: این نوع قتل باید ویژه مسلمانانی باشد که غیر

مسلمانی را به قتل می‌رسانند. در قتل غیرمسلمان توسط مسلمان هر چند عنصر روانی بدون خدشه‌ای در مورد اراده موجود است. اما بنابر عذر مخففه‌ای که قانون‌گذار از فقه به عاریت گرفته مسلمان قصاص نمی‌شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد قتل غیر مسلمان توسط مسلمان ساکت است اما با رجوع به شرایط قصاص در قانون و رجوع به فقه در موارد سکوت حکم باید غیر قصاص و تنها دیه می‌باشد که به نظر عادلانه نیست. لذا مطابق اصول درجه‌بندی قتل‌های عمد مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ حبس تعزیری درجه چهار و پرداخت دیه قتل نفس در صورت تقاضای اولیای دم است.

۸. قتل عمد درجه هشت: این نوع قتل باید ویژه کسانی باشد که در زمان

ارتکاب قتل مجنون یا نابالغ بوده‌اند. در نظام فقهی حقوقی اسلام عمد و خطای این افراد یکسان بوده و همگی خطا محسوب می‌شود. لذا به کارگیری عنوان عمد در این مورد با تسامح و مجاز می‌باشد با این توجیه که برای همه ی اقسام قتل درجه‌بندی متناسب

ایجاد شود. مجازات پیشنهادی برای این نوع قتل بر اساس منطق فازی؛ پرداخت دیه در صورت تقاضای اولیای دم توسط عاقله و اعمال مجازات‌های پیش‌بینی شده مطابق ماده ۸۹ ق.م.ا می‌باشد.

جدول درجه‌بندی قتل عمدی و تعیین ضمان بر مبنای منطق فازی

درجه	نوع عنصر روانی در قتل عمد	نوع ضمان بر مبنای منطق فازی
درجه یک	سبق تصمیم، قصد فعل، قصد نتیجه، فعل نوعا کشنده مطلق و نسبی	قصاص در صورت عدم امکان قصاص: دیه و حبس تعزیری درجه یک
درجه دو	فقد سبق تصمیم، قصد فعل، قصد نتیجه، فعل کشنده مطلق یا نسبی	دیه و حبس تعزیری درجه یک
درجه سه	سبق تصمیم، قصد فعل، قصد نتیجه، رفتار نادر کشنده	دیه و حبس تعزیری درجه یک
درجه چهار	قصد فعل، قصد نتیجه، اشتباه در قصد نتیجه	دیه و حبس تعزیری درجه دو
درجه پنج	فقد سبق تصمیم، قصد فعل، فقد رضا، قصد نتیجه، فعل نوعا کشنده	اکراه کننده: حبس تعزیری درجه دو و دیه اگر اکراه شونده طفل یا مجنون باشد. اکراه شونده: حبس تعزیری درجه سه و دیه در صورتی که طفل یا مجنون نباشد.
درجه شش	فقد سبق تصمیم، قصد فعل، فقد رضا، فقد قصد نتیجه (مسلوب الاختیار)، فعل نوعا کشنده،	دیه و حبس تعزیری درجه سه
درجه هفت	قصد فعل، قصد نتیجه، فعل نوعا کشنده نسبت به غیر مسلمان و یا مجنون	دیه و حبس تعزیری درجه چهار
درجه هشت	قصد فعل، قصد نتیجه، فعل نوعا کشنده اطفال و مجانین	پرداخت دیه توسط عاقله

ع. فازبندی قتل شبه عمدی

قتل شبه عمد، یکی از اقسام جنایات است. که «مرتکب «عامدا فی فعله» و «مخطا

فی قصده» است» (میرمحمدصادقی ۱۳۹۳: ۱۲۶). این قسم حد فاصل قتل عمدی و قتل خطا است، به عبارت دیگر قتلی که عنوان خطا و عمد هیچ یک بر آن به تنهایی و به طور مطلق منطبق نشود و ضمناً هر دوی آنها به نحوی به آن اطلاق شود، قتل شبهه عمد گفته میشود. یعنی به دلیل عمد در فعل به جرم جنایات عمدی و به دلیل خطا در قصد به جنایات خطایی شبیه می‌باشد. بنابراین در مورد قتل شبهه عمدی می‌توان این‌گونه بیان نمود: جنایتی که در آن فاعل بدون آنکه قصد کشتن دیگری را داشته باشد در حد ایراد صدمات بدنی ساده و فعل مادی غیر کشنده به روی مقتول اراده و قصد داشته باشد، ولی از فعل قاصدانه و ارادی وی نتیجه غیرمنتظره و اتفاقی قتل به دست آید؛ یعنی قتل در صورتی شبهه عمد است که جانی قصد فعل را که نوعاً سبب جنایت نمیشود را داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد. می‌توان عناصر و ارکان «عنصر ذهنی قتل شبهه عمد» را بدین نحو مورد اشاره قرار داد:

۱. اراده ارتکاب که لازمه وقوع و تحقیق هر جرمی است،

۲. قصد فعل بر شخص مجنی علیه،

۳. نداشتن قصد نتیجه یا کشتن،

قتل شبهه عمد ممکن است همراه با خطای جزایی و یا بدون آن باشد خطای جزایی که رکن معنوی جرایم غیر عمدی را تشکیل می‌دهد، عبارت است از تعدی و تفریط. وجود یا فقدان خطای جزایی در تحقق قتل شبهه عمد هیچگونه تأثیری نداشته و جانی علی‌رغم رعایت کلیه ضوابط و مقررات مربوط به فعل ارتكابی همچنان مسئول می‌باشد. با این اوصاف هر گاه عملیات پزشکی یا ورزشی و ... در حدود موازین و مقررات صورت گرفته باشد، هر گاه اتفاقاً موجب قتل شود، اگر مرتکب قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را داشته باشد قتل از مصادیق قتل شبهه عمد محسوب شده و موجب دیه می‌باشد. (ابادری فومشی و همکاران، ۱۳۹۴) مطابق ماده ۲۹۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲؛ قتل در سه حالت شبهه عمدی تلقی شده است ولی با عنایت به دیگر مواد قانون مجازات اسلامی حالات دیگری را نیز می‌توان به این موارد اضافه نمود که در ادامه ابتدا به بررسی این حالات می‌پردازیم و سپس مطابق اصول فایزبندی بر اساس عنصر روانی پیشنهادات لازم برای برخورد متفاوت و مطابق با منطق فازی ارائه می‌گردد.

۱. **قتل شبه عمدی درجه اول:** هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد. (بند الف ماده ۲۹۱ ق.م.ا. ۹۲) به عنوان مثال؛ فردی می‌خواهد فرزندش را تنبیه کند، با توجه به اینکه تنبیه متعارف حق والدین است با کمر بند بچه را تنبیه می‌کند ناگهان قسمت سخت کمر بند به سر بچه می‌خورد و او را می‌کشد. یا با سیلی به صورت بچه می‌زند و او میمیرد یا در واقع اقداماتی می‌کند که در عرف ما متعارف است. یا طبیعی در حال معالجه است و در اثر فراموشی، میزان دارو را کم و زیاد می‌کند یا دارو را اشتباهاً تجویز می‌کند این موارد و صدها مورد دیگر می‌تواند مستند به بند ب ماده ۲۹۱ موجب قتل شبه عمدی شود.
۲. **قتل شبه عمدی درجه دوم:** هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد. (بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. ۹۲) از این رو؛ اگر جانی با اعتقاد به این که مجنی علیه معین تحت شمول یکی از موارد ۵ گانه ماده ۳۰۲ ق.م.ا. می‌باشد، اقدام کرده باشد، در صورتی که مشخص گردد که مجنی علیه جزء موارد ماده ۳۰۲ ق.م.ا. نباشد و هم چنین، اثبات این موضوع که جانی به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده، مرتکب محکوم به جنایت شبه عمد است و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود. (بند ب ماده ۲۹۱ و ۳۰۳ ق.م.ا.) به عنوان مثال، الف به سمت هدف معین خود به تصور این که آهو است شلیک می‌کند و بعد معلوم می‌شود که اشتباه کرده و هدف معین، انسانی است که لباس آهو بر تن کرده است، در این صورت قتل شبه عمد است.
۳. **قتل شبه عمدی درجه سوم:** هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. (بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا. ۹۲) به عنوان مثال؛ الف در حال هل دادن اتومبیل خراب خود در یک سرازیری است بدون توجه به این که کودکی در مسیر در حال بازی با توپ خود است و در نتیجه این برخورد کودک کشته می‌شود، در این صورت الف محکوم به قتل شبه عمد ناشی از تقصیر جزایی است (باری، ۱۳۹۲: ۳۴۵).

۴. **قتل شبه عمدی درجه چهارم:** مطابق نظر مقنن در صورتی که جانی در جنایت نسبت به مجنی علیه متجاوز در راستای مقررات دفاع مشروع با تجاوز از مراتب دفاع مشروع اقدام کرده باشد، مرتکب قصاص نمی‌شود اما به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات‌های تعزیری محکوم می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۳۰۲ و بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ و مواد ۳۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا. ۱۳۷۵) مثل زنی که در مقام دفاع از ناموس، اقدام به قتل متجاوز می‌کند اما معلوم می‌شود که زن از مراتب دفاع مشروع تا حدودی عدول کرده است، در این صورت زن به دیه و تعزیر محکوم می‌شود و قتل ارتكابی در این حالت نیز شبه عمدی بیان شده است.

۵. **قتل شبه عمدی درجه پنجم:** همچنین قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در اقدامی نوآورانه پیش‌بینی نموده است که هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه عمدی محسوب می‌شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه عمدی است. (ماده ۲۹۳ ق.م.ا.) بنابراین یکی دیگر از حالات قتل شبه عمدی قتل ارتكابی بر اساس ماده ۲۹۳ می‌باشد.

۶. **قتل شبه عمدی درجه ششم:** یکی دیگر از حالات قتل شبه عمدی قتل ارتكابی بر اساس ماده ۳۷۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ می‌باشد. مطابق این ماده؛ هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می‌شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

۷. **قتل شبه عمدی درجه هفتم:** هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است. (ماده ۵۰۳ ق.م.ا.) شاید بتوان حالات دیگری را نیز به این موارد هفت‌گانه اضافه نمود اما به نظر می‌رسد موارد اضافی را بتوان در این یکی از این حالات ادغام کرد.

به هر حال به نظر می‌رسد برخورد یکسان تحت عنوان جنایت شبه عمدی در هر یک از حالات یاد شده دور از عدالت باشد از اینرو با توجه به آنچه که منطق فازی از آن دفاع می‌کند و به آن اعتقاد دارد درجه‌بندی زیر برای قتل شبه عمدی پیشنهاد می‌گردد:

جدول درجه‌بندی قتل شبه عمدی و تعیین ضمان بر مبنای منطق فازی

درجه	نوع عنصر روانی در قتل شبه عمد	نوع ضمان بر مبنای منطق فازی
درجه یک	قصد فعل واقع شده، قصد جنایت، جهل به وضعیت شخص (حکمی یا موضوعی)	دیه و حبس تعزیری درجه ۳
درجه دو	قصد فعل واقع شده، قصد جنایت، جهل به موضوع (حکمی یا موضوعی)	دیه و حبس تعزیری درجه ۳
درجه سه	قصد فعل واقع شده، فقد قصد جنایت، تقصیر جزایی مشدد (توسط صاحبان حرف نظیر پزشک)	دیه و حبس تعزیری درجه چهار
درجه چهار	قصد فعل واقع شده، فقد قصد جنایت، تقصیر جزایی ساده (توسط اشخاص عادی)	دیه و حبس تعزیری درجه پنج
درجه پنج	قصد فعل واقع شده، فقد قصد جنایت، در مقام دفاع و با تجاوز از حدود آن	دیه و حبس تعزیری درجه پنج
درجه شش	قصد فعل واقع شده، فقد قصد جنایت، عدم آگاهی و توجه به نتیجه اکراه توسط کسی که اکراه می‌کند.	دیه و حبس تعزیری درجه پنج
درجه هفت	قصد فعل واقع شده، فقد قصد جنایت، در راستای تادیب توسط کسانی که اختیار تادیب دارند.	دیه و حبس تعزیری درجه شش

۷. فازبندی قتل خطایی

در جنایت خطایی، مرتکب «خطا فی فعله و قصده» می‌باشد. یعنی مرتکب هم در فعل خود و هم در قصد خطا کرده است از این‌رو؛ قتل خطایی زمانی است که نه

شخص قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را دارد و نه قصد نتیجه. تفاوتی که با قتل شبه عمدی دارد در مورد فعل واقع شده است که در قتل شبه عمد، جانی قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را دارد اما نتیجه‌ی حاصله مورد قصد وی نبوده است اما در قتل خطایی شخص جانی حتی قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را نیز ندارد. از این رو مجازاتی بر وی تحمیل نمی‌گردد و دیه در نظر گرفته شده باید توسط عاقله پرداخت گردد.

با عنایت به عنصر معنوی، می‌توان عناصر و ارکان «قتل خطایی» را بدین نحو مورد اشاره قرار داد:

۱. اراده ارتکاب که لازمه وقوع و تحقیق هر جرمی است. (همانند قتل عمد و شبه عمد در قتل خطایی نیز مرتکب باید در ارتکاب عمل اراده داشته باشد و در غیر این صورت قتل واقع شده از مشمول عناوین اخیر خارج خواهد بود)

۲. عدم قصد فعل بر شخص مجنی علیه،

۳. نداشتن قصد نتیجه یا کشتن،

مطابق ماده ۲۹۲ ق.م.ا قتل در سه حالت خطایی محسوب می‌گردد ولی با عنایت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌توان حالات دیگری نیز به این موارد اضافه نمود که مطابق نظر قانون‌گذار خطایی محسوب شده‌اند. در ادامه ابتدا به حالات مختلفی که در آن قتل خطایی بوده اشاره می‌کنیم و سپس به روال قتل‌های عمد و شبه عمد، مطابق منطق فازی به درجه‌بندی قتل خطایی بر اساس عنصر روانی می‌پردازیم.

قتل خطایی درجه اول: زمانی که قتل در زمان عدم هوشیاری فرد به سبب

خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم، عدم تعادل روانی، مسلوب الاختیار بودن و ... ارتکاب می‌یابد. که قبلاً تنها در مورد مستی و خواب احکامی بیان شده بود و مواردی نظیر بی‌هوشی و عدم تعادل روانی به دلیل مصرف مواد دیگر غیر از مشروبات الکلی تصریحی وجود نداشت که در قانون مجازات اسلامی به این موارد نیز در کنار خواب و مستی به عنوان مصادیق عدم هوشیاری اشاره شده است.

شاید بتوان در بین حالات مختلف قتل خطایی، قتل خطایی ناشی از عدم هوشیاری را به دلیل اینکه مرتکب با اراده خود را مسلوب الاراده می‌نماید از دیگر موارد قتل‌های خطایی از نظر قابلیت سرزنش، سرزنش آمیزتر تصور نمود. که جا دارد

قانون‌گذار در چنین مواردی به جای حکم به پرداخت دیه توسط عاقله، به پرداخت دیه توسط مرتکب و حتی حبس تعزیری وی نیز حکم دهد.

قتل خطایی درجه دوم: «گاهی ممکن است با وجود اجتماع عناصر سه گانه

جرم و علی‌رغم اینکه جرم مستوجب عقاب می‌گردد بعلمتی مسئولیت مرتکب زایل و او مجازات نشود که این امر یا ناشی از وجود حالاتی در مجرم است مثل جنون و صغیر که از عوامل رافع مسئولیت کیفری هستند یا ناشی از عوامل خارج از موجودیت مجرم مانند دفاع مشروع. بر این اساس جنون و صغیر از عوامل رافع مسئولیت تلقی می‌گردند زیرا اراده مجنون و صغیر قادر به اختیار آزادانه امور نیست، بعبارت دیگر جنون و صغیر عامل امحاء اراده نیست بلکه عامل عدم انطباق اراده بر خواست و میل مرتکب است؛ یعنی صغیر و مجنون دارای اراده هستند لیکن در مقابل ما به ازاء خارجی اراده مسئول شناخته نمی‌شوند.

دیوانه در حین ارتکاب جرم قصد ارتکاب جرم دارد ولی چون قدرت شعور پشتیبان قصد او قرار گرفته است از مجازات معاف است، زیرا از ارتباط دادن مسائل امور به یکدیگر عاجز است.

با این دیدگاه بنظر می‌رسد ارتکاب قتل عمدی از جانب صغیر و مجنون متحمل است ولی این نوع قتل عمدی به دلیل اختلال مشاعر قاتل در حیطه آثار قتل خطئی قرار می‌گیرد.» (برخی نویسندگان حقوق کیفری با عنایت به همین تفسیر از اراده صغیر و مجنون قانون‌گذار یکی دیگر از حالات قتل خطایی را زمانی می‌داند که قتل توسط صغیر و مجنون ارتکاب می‌یابد. (بند ب ماده ۲۹۲ ق.م.ا.ر.ک: دکتر آزمایش، تقریرات درس حقوق جزای عمومی)

قتل خطایی درجه سوم: جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی

علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید. (بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا.ر.ک) این حالت به سه شکل قابل تفسیر است:

صورت اول: مربوط به اشتباه در هدف است یعنی همان مثالی که در متن بند الف ماده آمده است مانند آن تیر را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید. صورت دوم: اشتباه مرتکب در انسان بودن هدف است. به این معنا که تیر انداز

در شلیک به هدف قاصد است ولی به تصور او این هدف انسان نیست. صورت سوم: وضعیتی است که هدف مرتکب انسان زنده است ولی مرتکب قصد انجام فعل بر او را ندارد ولی بر اثر اشتباه او قتل محقق می شود.

قتل خطایی درجه چهارم: در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد. (ماده ۶۱۶ ق.م.ا) در ماده ۶۱۶ ق.م.ا پس از تعریف قتل غیر عمد که متضمن احراز تقصیر مرتکب نسبت به مجنی علیه و تعیین مجازات برای مقصر است، آمده است (مگر این که خطای محض باشد) که به معنای آن است که در قتل خطای محض، موضوع تقصیر مرتکب نسبت به مجنی علیه منتفی است.

قتل خطایی درجه پنجم: هر چند جنایات ناشی از رانندگی با وسایل نقلیه هوایی، زمینی و آبی خطایی محسوب می گردند اما قانون گذار با آنها برخورد شبه عمدی نموده و دیه را بر عهده جانی قرار داده است.

بنابراین؛ هرگاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیر عمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می شود. (ماده ۷۱۴ ق.م.ا) به طور خلاصه؛ برای هر یک از حالات یاد شده در قتل خطایی می توان چندین درجه مطابق نظام چندارزشی در نظر گرفت که در یک جمع بندی مجموع این موارد به هفت درجه رسیده است که در جدول زیر تبیین شده است.

جدول درجه‌بندی قتل خطای محض و تعیین ضمان بر مبنای منطق فازی

درجه	نوع عنصر روانی در قتل خطایی	نوع ضمان بر مبنای منطق فازی
درجه یک	قصد فعل، عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، تقصیر مرتبط یعنی همراه با آگاهی و توجه به اینکه اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد. (تبصره ماده ۲۹۲)	دیه بر عهده جانی و حبس تعزیری درجه ۳
درجه دو	قصد فعل، عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، تقصیر مشدد مثل رانندگی با مصرف مشروبات الکلی یا -	دیه بر عهده جانی و حبس تعزیری درجه ۵
درجه سه	قصد فعل، عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، تقصیر ساده مرتبط مثل رانندگی با بی احتیاطی یا ..	دیه بر عهده جانی و حبس تعزیری درجه ۶
درجه چهار	عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، قصد جنایت بر غیر مجنی علیه (سوء نیت انتقال یافته)	دیه بر عهده جانی و حبس تعزیری درجه ۶
درجه پنج	قصد فعل، عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، تقصیر غیر مرتبط یعنی بدون آگاهی و توجه به اینکه اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد. مانند شخصی که در اثر عدم هوشیاری مرتکب جنایت می‌شود مثل شخص خولب	دیه و حبس تعزیری درجه ۶
درجه شش	عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، جنایت توسط صغیر یا مجنون	دیه بر عهده عاقله
درجه هفت	عدم قصد فعل واقع شده، عدم قصد جنایت، عدم تقصیر محض (مثلاً بدون قصد برخورد به شخصی برخورد و موجب قتل او شود)	دیه بر عهده عاقله

برآمد

در عنصر ذهنی از علم، اراده، سوءنیت و انگیزه بحث می‌گردد. عنصر ذهنی جنایات نیز، اصولاً به اراده، علم و سوءنیت نیاز دارد. مقنن، احکام و مقررات کلی مربوط به جنایات را در مواد ۲۹۰ تا ۲۹۲ ق.م.ا بیان نموده است. مبنای تقسیم‌بندی انواع جنایات به عمدی، شبه عمدی و خطایی، عنصر ذهنی است. آنچه در مقاله حاضر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت نه اجزا و ارکان عنصر ذهنی بلکه فزبندی جنایات بر اساس این عنصر با الگوبرداری از منطق فازی بود که نتایج ذیل حاصل گردید:

۱. در مورد فزبندی و الگویی برای تقسیم‌بندی جنایات بر اساس عنصر روانی؛ منطق فازی مورد توجه قرار گرفت که مطابق تئوری ارائه شده در این منطق؛ گزاره‌های مختلفی بین ۰ تا یک مدنظر است که همین تعدد گزاره‌ها در مورد جنایات عمد در تمامی مصادیق آن، غیر عمد و خطایی نیز می‌تواند صادق باشد.

۲. در مورد قتل عمدی؛ مجازات پیش‌بینی شده برای این جنایت مطابق آنچه در قانون مجازات اسلامی آمده در تمامی چهار حالت ذکر شده در ماده ۲۹۰؛ حکایت از نظام دو ارزشی قصاص یا اعمال ماده ۶۱۲ ق.م.ا دارد در حالی که می‌توان مطابق منطق فازی بین این دو ارزش گزاره‌های مختلفی پیش‌بینی نمود تا بر اساس میزان قابلیت سرزنش گزاره‌ی خاص آن مورد استفاده قرار گیرد و منطق بر عدالت باشد. مثلاً یکی از گزاره‌ها می‌تواند «سبق تصمیم» در ارتکاب این جنایت باشد. همانطور که گذشت در قوانین ایران «سبق تصمیم» بر شدت مجازات و تقسیم‌بندی بی‌تاثیر است و ذکر از آن در هیچ یک از جنایات نیامده است. اما مطابق منطق فازی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد قتل عمدی که با سبق تصمیم همراه بوده با قتل عمدی که اتفاقاً و بدون «سبق تصمیم» باشد از قابلیت سرزنش یکسانی برخوردار نیستند. به جزء سبق تصمیم گزاره‌های دیگری را نیز می‌توان در نظر گرفت و متناسب با هر گزاره، مجازات خاصی را برای درجات مختلف قتل عمدی در نظر گرفت. نگارندگان با استفاده از گزاره‌های مختلف، هشت درجه را برای مجازات قتل عمدی با الگوبرداری از منطق فازی و آنچه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد قتل عمدی بیان شده بود پیشنهاد دادند.

۳. در قتل غیرعمدی؛ قانون‌گذار در ماده ۲۹۱ ق.م.ا، سه حالت را برای جنایات شبه عمدی در نظر گرفته است که با سایر مواردی که در قانون مجازات اسلامی تحت

عنوان قتل شبه‌عمد ذکر شده‌اند می‌توان حالات مختلفی را برای این نوع از جنایات به مانند جنایات عمدی در نظر گرفت و صرفاً بر خلاف رویه جاری، قائل به مجازات دیه یا حبس بر اساس نظر قاضی نشد. نگارندگان هفت درجه را برای قتل شبه‌عمدی پیشنهاد داده‌اند که با در نظر گرفتن گزاره‌های مختلف، مجازات‌هایی بین دیه و دیه همراه با حبس در درجات مختلف (به مانند آنچه در منطق فازی بین ۰ تا ۱ بیان شد) برشمرده‌اند.

۴. در قتل خطایی؛ به مانند قتل شبه‌عمدی، سه حالت توسط مقنن در ماده ۲۹۲ برای خطایی محسوب شدن جنایت بیان شده است که در کنار این سه حالت، حالات دیگری نیز مطابق مواد مختلف قانون مجازات اسلامی که به صراحت تحت عنوان قتل خطایی بیان شده‌اند می‌توان اضافه نمود. به جز در خصوص قتل غیر عمد ناشی از رانندگی که گفتیم اصولاً خطایی ولی بر خورد شبه‌عمدی با آن صورت گرفته در بقیه موارد حکم قتل خطایی پرداخت دیه از جانب عاقله است. مطابق حالات مختلف که بر مبنای گزاره‌ی خاصی تفکیک شده بودند هفت درجه نیز برای برخورد با قتل خطایی با الگوبرداری از منطق فازی پیشنهاد گردید.

منابع الف) فارسی

۱. آزمایش، سیدعلی (۱۳۷۷)، *تقریرات درس حقوق جزای عمومی*، تهران: دانشگاه تهران.
۲. ابادری فومشی، منصور (۱۳۹۴)، *شرح قانون مجازات اسلامی*، تهران، انتشارا خط سوم،
۳. ابوذری، مهرنوش (۱۳۹۸)، *نگرش فازی در حوزه سن مسئولیت کیفری*، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۳،
۴. آقایی نیا، حسین (۱۴۰۱)، *جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص*، چاپ ۱۹، انتشارات میزان،
۵. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، تهران: میزان.
۶. الهی منش، محمد رضا، مرادی اوجقاز، محسن (۱۳۹۲)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، انتشارات مجد،
۷. امید، جلیل، حسینی، زکریا (۱۳۹۳)، *جریان قصاص میان مسلمان و غیرمسلمان از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران*، فقه مقارن، دوره ۲، شماره ۴،
۸. باری، مجتبی (۱۳۹۳)، *یادداشت‌هایی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، انتشارات آوا،
۹. خداکرمی، نبی (۱۳۷۷)، *بررسی عنصر روانی قتل در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن در حقوق آمریکا و مصر*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس،
۱۰. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، *مبانی تکمله المنهاج*، انتشارات خرسندی، تهران،
۱۱. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ ه.ق)، *تحریر الوسیله*، جلد ۲، چاپ دوم، قم، انتشارات مطبوعات دارالعلم،
۱۲. حائری شاه‌باغ، سیدعلی (۱۳۸۹)، *شرح قانون مجازات عمومی*، تهران، مجمع ذخایر اسلامی،
۱۳. شهید ثانی (۱۴۱۰ ه.ق)، *الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه*، ترجمه: اسدالله لطفی، چاپ ششم، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد،
۱۴. صادقی، محمدهادی (۱۳۸۷)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، نشر میزان،

۱۵. صفاری، علی، صابری، راضیه (۱۳۹۸)، *مفهوم تقارن بین عناصر مادی و معنوی در نگرش‌های مختلف منطقی* (نگرش مناسب برای قانونگذاری)، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸۹.
۱۶. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸)، *حقوق جزای اختصاصی*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۷. قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۰)، *قواعد فقه* (بخش جزا)، چاپ اول، تهران، سمت.
۱۸. مسعودی، یوسف (۱۳۷۸)، *شبهه در قتل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، *مجموعه استفتانات جدید*، چاپ اول، انتشارات مدرسه الامام علی ابه ابی طالب.
۲۰. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳)، *جرایم علیه اشخاص*، نشر میزان، چاپ هفدهم.
۲۱. نبی‌پور، محمد (۱۳۹۴)، *درجه‌بندی سازی عنصر روانی* (نظریه‌ای ملهم از منطق فازی)، انتشارات مجد.
۲۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دار احیا تراث اسلامی، بیروت.
۲۳. ولیدی، محمد صادلج و پوربافرانی، حسن (۱۳۹۶)، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، انتشارات جنگل.

(ب) انگلیسی

- Hart, H.L.A (2008), "*Acts of Will and Responsibility*" in: John Gardner (editor) *Punishment and Responsibility*, 2ed ed., Oxford University Press.
- Wasserstrom, Richard A. (1967), "*H. L. A. Hart and the Doctrines of Men's Rea and Criminal Responsibility*" in: *University of Chicago Law Review*, Vol. 35, No. 1.